

معناشناسی واژه «سکینه» در قرآن و متون مقدس یهودی

mmakvand@khu.ac.ir

tavakoli.nm@gmail.com

محمود مکنون / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی

نرجس توکلی محمدی / دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۰۹

چکیده

واژه قرآنی «سکینه» تنها شش بار در سه سوره قرآن به کار رفته است. مفسران مسلمان و مترجمان قرآن، این واژه را غالباً به معنای «آرامش و طمأنینه»، مطابق با ریشه لغوی آن «سکن» دانسته‌اند. لغویان عرب نیز همین معنا را برای واژه بیان کرده‌اند. گاه با استناد به روایات، برابر نهاده‌هایی دیگری نیز به کار برده‌اند. در این میان، شمار اندکی از محققان از معنای معهود فراتر رفته و معادل‌های دیگری برگزیده‌اند. با این حال، آرای مختلف و عدم وجود شاهی بر گزینش یکی بر دیگری، فهم مفهوم صحیح این واژه قرآنی را دشوار ساخته است. این مقاله، با روش تاریخی - تطبیقی، به بررسی دقیق این واژه در منابع مرتبط، مفهوم صحیح و برابر نهاد مناسب آن می‌پردازد. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که واژه «سکینه»، خاستگاه و سیاقی مشترک با کاربردهای آن در متون مقدس یهودی دارد. هرچند نمی‌توان این واژه را به قطع، وام‌واژه‌ای سریانی یا عبری دانست، اما اشتراکات فراوان معنایی و کاربردی این دو واژه در قرآن، روایات و متون مقدس یهودی، بیانگر بار معنایی خاص دینی آن است. براین اساس، «سکینه» عبارت است از «حضور و تجلی شکوهمند الهی» که در شرایطی خاص شامل حال مؤمنان می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سکینه، شخینا، قرآن، کتاب مقدس، مفردات، معناشناسی.

Archive of SID

رونق مباحث ادبی و به صورت خاص، بررسی‌های لغوی در جهان اسلام، مرهون اعتبار و اهمیت بی‌بدیل قرآن است. بی‌تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین چالش در مواجهه با قرآن نیز به حوزه فهم و تفسیر آن مرتبط است که بدون رمزگشودن از واژگان قرآنی ممکن نیست. براین اساس، در سنت تفسیری و ادبی مسلمانان، بررسی و تحقیق در باب مفردات قرآن جایگاه بنیادین دارد. گزارش‌هایی که از آراء و اقوال بعضی صحابه و تابعان، درباره واژگان قرآنی به دست رسیده، همراه با تألیف ده‌ها قاموس لغت در همان سده‌های نخست اسلامی و نیز اختصاص بخش قابل توجهی از مآخذ و مراجع تفسیری، به بررسی‌ها و تحلیل‌های لغوی، نشان از اعتبار و جایگاه این مسئله دارد. خوشبختانه فرهنگ‌های بزرگ عربی و منابع معتبر تفسیری، به میزان قابل توجهی معنا و مفهوم واژگان قرآنی را آشکار ساخته‌اند. بنابراین، در این نوشتار ابتدا گزارشی از آرای مفسران و مترجمان در باب معنا و برابر نهاده‌های واژه قرآنی «سکینه» ارائه، سپس، این واژه را در معتبرترین فرهنگ‌های عربی بررسی و گزارشی نسبتاً مبسوط از آراء لغویان ارائه خواهد شد. با این حال، دشواری بزرگ آنجا رخ می‌دهد که گاهی معانی مذکور ذیل واژه، قابل انطباق بر آیات قرآن نیست. گاهی نیز این معانی آنچنان مختلف و متعدد است که جز افزودن ابهام کارایی دیگری ندارد.

از این رو، بررسی و واکاوی منابعی که یا اساساً در دسترس پیشینیان نبوده و یا ایشان در مراجعه به آنها، ضرورتی احساس نمی‌کرده‌اند، تنها راهی است که پیش‌روی ما باقی می‌ماند. مقصود از این منابع در این پژوهش، فرهنگ‌ها و منابع مربوط به زبان‌های سامی، یعنی زبان‌های هم‌خانواده عربی است که مراجعه به آنها، مبتنی بر تشابهات و اشتراکات میان این زبان‌ها است. بنابراین، تطبیق یک واژه یا عبارت قرآنی، با واژه یا عبارتی مشابه در دیگر زبان‌های سامی، هرگز به معنای تقلید و رونوشت قرآن از آن منابع نیست، بلکه این موضوع امری کاملاً طبیعی و ناشی از تعامل و داد و ستد فرهنگی و اجتماعی میان زبان‌هاست. افزون بر این منابع، مراجعه به متون مقدس یهودی نیز در این پژوهش ضرورت فراوان دارد. این متون، به صورت خاص عبارتند از تورات، ترگوم انکلوس و تلمود.

بنابر آنچه گذشت، اینک با بررسی و تتبع در مجموع منابع پیش گفته و با پی‌جویی واژه قرآنی «سکینه» در تفاسیر، منابع لغوی و متون مقدس یهودی به پرسش‌های ذیل پاسخ داده می‌شود:

۱. تفاسیر و ترجمه‌های قرآن تا چه حد توانسته‌اند مقصود و مفهوم دقیق واژه را آنچنان که هست، دریابند و به خواننده فارسی زبان منتقل کنند؟

۲. منابع لغوی و فرهنگ‌های عربی و سامی، تا چه اندازه مفهوم صحیح واژه را به دست داده‌اند؟

۳. جست‌وجوی واژه «سکینه» در متون مقدس یهودی و زبان‌های سامی، چه نقشی در تبیین مفهوم این واژه در سیاق خاص قرآنی آن دارد؟

از رهگذر پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان به مفهوم دقیق واژه «سکینه» در سیاق قرآنی نزدیک‌تر شد تا خواننده فارسی‌زبان، هنگامی که به این واژه می‌رسد، مفهوم درست آن را دریابد.

سکینه در قرآن

Archive of SID

واژه «سکینه» شش بار، در سه سوره قرآن و تنها در آیات مدنی متأخر به کار رفته است. این واژه، نخستین بار در آیه ۲۴۸ سوره بقره به صورت نکره، ضمن سخن از بنی اسرائیل و پادشاهی طالوت، وارد شده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم مِّنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۴۸).

پس از آن، در آیات ۲۶ و ۴۰ سوره توبه به صورت ترکیب اضافی «سَكِينَتَهُ» در انتساب به خداوند یاد شده است. در آیه ۲۶، این ترکیب در سیاق آیات مربوط به غزوه حنین، در سال هشتم هجری و یاری الهی به مؤمنان آمده است: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (توبه: ۲۶)؛ دومین کاربرد این ترکیب، ضمن بیان یاری الهی به پیامبر، در جریان هجرت از مکه به مدینه به کار رفته است: «إِلَّا تَتَّصِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۴۰).

سه کاربرد دیگر این واژه، همگی مربوط به سوره فتح است که به بیان جریان صلح حدیبیه در سال ششم هجری و مسائل مربوط به آن می‌پردازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۵۲). این واژه، نخست به صورت معرفه در آیه ۴ سوره فتح و ضمن بیان نزول سکینه الهی بر قلوب مؤمنان بیان شده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَّعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح: ۴). پس از آن، در آیه ۱۸ همین سوره به هنگام بیان بیعت شجره وارد شده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا» (فتح: ۱۸). آخرین کاربرد واژه «سکینه»، به صورت ترکیب اضافی و در انتساب به خدا، در آیه ۲۶ این سوره، در سیاق آیات قبلی به کار رفته است: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمُ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح: ۲۶).

نگاهی به سیاق و کاربرد واژه «سکینه» در قرآن، نشان می‌دهد که «سکینه» امری از سوی خداوند است که در شرایط دشوار برای یاری اهل ایمان نازل می‌شود. برای آشنایی با مفهوم و برابر نهاده‌های این واژه، ضروری است نخست به آراء مفسران و مترجمان قرآن نظر افکنیم:

تفاسیر

چنان که دیدیم، واژه «سکینه» به صورت‌های «سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ»، «سَكِينَتَهُ» و «السَّكِينَةَ» در قرآن وارد شده است. این صورت‌ها، همراه با انتساب «سکینه» و «نزول» آن به خداوند، در شش آیه مذکور آشکار می‌سازد که «سکینه» امری از جانب خداوند است و طبعاً ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. از سوی دیگر، انحصار نزول «سکینه» بر پیامبر

خدا و مؤمنان در ۵ آیه (در سوره‌های توبه و فتح)، نشان می‌دهد که «سکینه» از امور غیبی و نادیدنی است. چنانچه این آیات، گاهی به سپاهیان نامرئی اشاره می‌کند و زمانی دیگر از نزول «سکینه» بر قلوب مؤمنان سخن می‌گوید.

با این همه، اقوال مفسران در باب چیستی سکینه، مختلف است و طیفی از تعابیر نمادین و ملموس، تا معانی متفاوت را دربرمی‌گیرد. مجاهد بر آن است که سکینه در آیه ۲۴۸ سوره بقره، موجودی است با دو بال و سر و دُمی شبیه به گربه (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵). وهب آن را «روحی الهی» دانسته که به هنگام اختلاف با بنی‌اسرائیل سخن می‌گفته است. از امام علی علیه السلام نیز روایت شده که سکینه، نسیمی پرتراوت از سوی بهشت است که دو سر و صورتی شبیه به انسان دارد (رک: سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵). *ابن عباس*، در روایتی دیگر سکینه را موجودی به اندازه گربه بیان می‌کند که چشمانی پرنور دارد. آنگاه که این موجود در هنگامه جنگ دستانش را بیرون می‌آورد و به دشمن می‌نگرد، سپاه دشمن از ترس نابود می‌گردد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳). در این بیان‌ها، سکینه موجودی مادی است که در تابوت نشسته و به هنگامه جنگ، فتح و پیروزی را برای بنی‌اسرائیل به ارمغان می‌آورد. افزون بر این، مفسران معانی دیگری نیز برای این واژه بیان کرده‌اند. چنان که *قتاده*، سکینه را به معنای «موقار» دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷). *ابن عباس*، مراد از سکینه را «رحمت» و «طمأنینه» بیان کرده است (همان). *ربیع بن انس* نیز مقصود از سکینه را «رحمت» می‌داند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۳۳). *طبرسی*، پس از بیان اختلاف آراء بر آن است که سکینه، آرامش و طمأنینه‌ای است که خداوند در تابوت قرار داد تا بنی‌اسرائیل به آن آرام گیرند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵). *فخررازی* نیز پس از بیان اقوال مختلف، با استناد به سببیه بودن «فی»، در آیه ۲۴۸ سوره بقره، «سکینه» را به معنای ثبات و امنیت دانسته است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۵۰۸-۵۰۷). برخی روایات تفسیری نیز «سکینه» را به معنای ایمان دانسته‌اند که بی‌ارتباط با سیاق آیات قرآن و اختصاص آن به اهل ایمان نیست (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۸۵۰). *ابن عاشور* نیز سکینه را صرفاً به معنای اطمینان و آرامش آورده است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۰).

علامه *طباطبائی* ذیل آیه ۲۴۸ سوره بقره، با در کنار هم قرار دادن آیات مختلفی که در آن واژه «سکینه» به کار رفته است، بر آن است که سکینه روحی الهی و امری از جانب خداست که موجب آرامش قلب و استحکام دل و از بین رفتن اضطراب می‌شود. وی، این معنا را متناسب با معنای ظاهری کلمه دانسته، معتقد است: در روایات نیز همین معنای سکینه مورد نظر دانسته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۱).

ترجمه‌های قرآنی

با تکیه بر شناختی که از مفهوم این واژه به دست آوردیم، به برخی از مهم‌ترین ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن نگاهی دوباره می‌اندازیم. در این بخش، با توجه به ترجمه‌های یکسان و مشابهی که از واژه «سکینه» در ۶ آیه مذکور ارائه می‌شود، تنها به ترجمه آیه‌های اول و دوم اشاره می‌کنیم:

معادل فارسی	آرامی، آرامش، آرامش خاطر، مایه آرامش	سکینه	وقار	قرار و ثبوت
نام اثر کهن	طبری، سوراآبادی	میبدی، اسفراینی	ابوالفتوح	نسفی
نام اثر معاصر	مکارم، فولادوند، انصاری	آیتی، الهی قمشه‌ای		

معادل فارسی	آرامیدنی، آرامش، آرام، آرام دل	سکینه	وقار	ایمنی
نام اثر کهن	طبری، سوراآبادی، میبدی، ابوالفتوح، نسفی			اسفراینی
نام اثر معاصر	آیتی، فولادوند، انصاری	مکارم	الهی قمشه‌ای	

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، غالب مترجمان، «سکینه» را به آرامش و آرامیدن ترجمه کرده‌اند. تعداد قابل ملاحظه‌ای نیز همان کلمه «سکینه» را در ترجمه‌های خود به کار برده‌اند. جالب اینکه *ابوالفتوح رازی*، از برابرنهاد «وقار» استفاده کرده است. مترجم معاصر *الهی قمشه‌ای* نیز در توضیح ترجمه واژه «سکینه» تعابیر «وقار»، «شکوه»، «سقوط» و «جلال ربّانی» را به کار برده است.

در این میان، مترجمان قرآن به زبان‌های خارجی مواجهه‌ای متفاوت داشته‌اند. برای نمونه بلاشر، سکینه را به حضور الهی ترجمه کرده و در داخل پرانتز، اصل واژه را آوانگاری (sakina) نموده است. شورکی نیز در ترجمه خود به زبان فرانسه، واژه «presence» را به‌عنوان معادل به کار برده است.

آنچه در این میان جالب توجه است، برابرنهاده‌های ارائه‌شده توسط *آربری* و *بل* است. *آربری*، برای معادل این واژه در زبان انگلیسی، از تعبیر «Shechina (Tranquillity)» استفاده کرده است. واژه نخست، «شِخینا» خوانده می‌شود که وی آن را در داخل دو قوس به «آرامش» ترجمه کرده است.

ریچارد بل، برای واژه سکینه در آیه ۲۵۸ سوره بقره، معادلی نیاورده و خود واژه را به صورت انگلیسی (sakina) آوانگاری کرده است. وی، سپس در پاورقی توضیح می‌دهد که این واژه، همان واژه «شِخینا shekinā» در زبان عبری است. از نظر *بل*، این واژه در زبان قرآن عموماً به معنای حس «اعتماد و اطمینان خاطر» است. چنان‌که در ترجمه ۵ آیه دیگر برای «سکینه»، در سوره‌های توبه (ر.ک: بل، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸) و فتح (همان، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳)، از واژه «assurance» استفاده می‌کند.

از مرور آرای مفسران و مترجمان، روشن می‌شود که واژه «سکینه»، در طول تاریخ تفسیر قرآن، غالباً به «آرامش» و «طمأنینه» معنا شده است. در نتیجه، ترجمه‌های قدیم و جدید قرآن نیز اغلب همین مفهوم را برای این واژه برگزیده‌اند. در قرآن، هرگاه سخن از آرامش (= سکن و مشتقات آن) به میان آمده، به علت آن نیز اشاره شده که تقریباً در همه موارد، امری مشخص و محسوس است: نظیر شب (انعام: ۹۶، غافر: ۶۱)؛ خانه (نحل: ۸۰)، خانواده (اعراف: ۱۸۹) و دعای رسول‌الله (توبه: ۱۰۳). در حالی که به استناد آیات شش‌گانه مورد بحث، آرای مفسران و روایات، سکینه امری الهی است. سکینه ناشناخته و نجات‌بخش است. نگاهی گذرا به آیات مورد بحث و سیاق آنها، نشان می‌دهد که «سکینه» امری از جانب خداوند است و همیشه در شرایط سخت و دشوار بر پیامبر و مؤمنان نازل می‌شود. این امر

الهی از یک سو، پیروزی اهل ایمان و از سوی دیگر، نابودی و عذاب کافران را در پی دارد. چنان که ۵. آیه از ۶ آیه مذکور، در سیاق آیات جنگ و جهاد، از فتح و پیروزی افراد برگزیده و اهل ایمان سخن می‌گوید. در آیه ۴۰ سوره توبه نیز گرچه این واژه، خارج از سیاق جهاد به کار رفته، اما از نظر شرایط دشوار اهل ایمان [پیامبر و مؤمنان] و احساس خطر قریب‌الوقوع از سوی دشمنان با ۵ آیه دیگر اشتراک دارد.

افزون بر این، پیامدهای نزول «سکینه» از جانب خداوند نیز مانند خود آن مهیب و مهم بوده‌اند. مثلاً، در دومین کاربرد قرآنی، نزول سکینه همراه با نزول «جنود نامرئی» بیان شده و موجب «عذاب» کافران گردیده است. در چهارمین کاربرد قرآنی این واژه، حضور «سکینه» موجب افزایش ایمان مؤمنان بیان می‌شود و در کار بست پنجم، این نزول «سکینه» است که پیروزی سپاه اسلام را در پی دارد. این پیروزی، گاه با اشاره «جنود نامرئی» و «ملائکه» همراه شده است. جای‌گیری، این واژه در سیاق شرایط دشوار اهل ایمان و پیروزی ناباورانه آنها در پیوند با واژگان و مفاهیمی نظیر «فتح»، «تصر»، «حزن و نومیدی اهل ایمان»، «زدیاد ایمان»، «ملائکه»، «جنود الهی و نامرئی»، «کلمه الله» و «تقوا»، که «عذاب» و نابودی «کافران» را در پی دارد بیانگر این است که «سکینه» الهی امری و رای صرف آرامشی است که از دیگر مشتقات این واژه در قرآن فهم می‌شود.

از این رو، برخی مفسران از معادل دانستن سکینه، به معنای صرف آرامش خودداری کرده‌اند. این مفهوم را یک حالت فوق‌العاده روانی، با کارکردی مهم و ویژه دانسته‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۳۴، ج ۲، ص ۲۳۹). همچنین، چنان که در بررسی ترجمه‌های قرآنی بیان شد، برخی مترجمان، اعم از مترجمان فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان، سکینه را به معنای آرامش به کار نبرده و خود واژه را ذکر کرده‌اند. گروهی نیز برابر نهاد سکینه را «وقار»، «شکوه»، «عظمت و جلال»، «حضور الهی» یا «شخینا»ی عبری دانسته‌اند. ویژگی‌های مشترک در سیاق آیات مشتمل بر سکینه، اختلاف آراء مفسران و تفاوت برابر نهاده‌های مترجمان نشان می‌دهد که سکینه نمی‌تواند صرفاً بر «آرامش» دلالت کند. بر این اساس، ضروری است معنای واژه «سکینه» را در فرهنگ‌های عربی و سامی، مورد بررسی بیشتر قرار دهیم.

«سکینه» در فرهنگ‌های عربی

واژه «سکینه» از ریشه «سکن» به معنای «آرامش یافتن پس از حرکت و اضطراب» و «استقرار یافتن» در زبان عربی به کار رفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۱۳). در فرهنگ‌های عربی، برای واژه «سکینه»، معانی مختلفی بیان شده که به ترتیب، تاریخی ارائه می‌شوند:

۱. فر/هیدی، «سکینه» را به معنای «آرامش» و «وقار» می‌داند. مقصود از سکینه بنی‌اسرائیل را محتویات درون تابوت عهد معرفی می‌کند که چیزی جز میراث انبیاء پیشین، همچون عصای حضرت موسی، عمامه زرد رنگ حضرت هارون و نظایر آن نبوده است (همان).

۲. زهری به نقل از زجاج، «سکینه» را به آنچه سبب و علت آرامش است، معنا می‌کند (زهری، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۳۰).

۳. ابن فارس، «سکینه» را واژه‌ای عربی به معنای «وقار» دانسته است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۸۸).
۴. *راغب اصفهانی*، «سکینه» را فرشته‌ای می‌داند که قلب مؤمن را آرامش و امنیت می‌بخشد. همچنین، معنای «عقل» و «زوال رعب» را نیز بیان کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۷).
۵. *ابن منظور*، به نقل از برخی مفسران مفاهیمی چون «رحمت» و «نصر» را اضافه می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱۳).
۶. *قیومی* مفهوم «شکوه (مهابة)» و «جلال» را برای این واژه بیان می‌کند (قیومی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۲).
۷. *مصطفوی* با توجه به معنی ریشه «سکن» که عبارت است از آرامش و بی حرکت ماندن، «سکینه» را چیزی می‌داند که ویژگی‌اش آرامش و ثبات است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۵).
۸. *ویلیام لین واژگان «سکینه»*، «سکینه» و «سکینه» را به معنای «آرامش، سکون و ثبات، اعتماد، خلوص در قلب یا سینه» و خصیصه ای دانسته که است تقدس و بزرگداشت را القا می‌کند (لین، ۱۸۶۳، ص ۱۳۹۴).
۹. *عبدالمنان عمر*، برای سکینه معانی مختلفی نظیر «آرامش الهی»، «امنیت»، «رحمت»، «برکت» و «وقار» را بیان کرده است. وی، احتمال می‌دهد که این واژه قرآنی، همان کلمه عبری شخینا باشد (عمر، ۲۰۰۵، ص ۲۶۴).
- لغویان عرب، معانی مختلفی برای این واژه بیان کرده‌اند. غالب آنان، معنای «آرامش» را برگزیده‌اند. کهن‌ترین فرهنگ عربی برای بیان معنای واژه، به آیات قرآن استناد می‌کند. سایر فرهنگ‌ها نیز یا به بیان معنای لغوی بسنده کرده‌اند و یا با یاری گرفتن از اقوال روایی و تفسیری، معانی دیگری ارائه داده‌اند، چنانکه *ابن منظور*، به مفاهیمی نظیر «رحمت» و «نصر»، که در تفاسیر آمده است، اشاره می‌کند. برخی نظیر *ابن فارس* و *فراهیدی*، بر «وقار» نیز تأکید داشته‌اند. *قیومی*، «شکوه و جلال» را می‌افزاید و *لین* آن را واژه‌ای می‌داند که القاگر بزرگی و تقدس است. *راغب اصفهانی* نیز به نتیجه آن، یعنی «زوال رعب» اشاره کرده است. به نظر می‌رسد، فرهنگ‌های عربی در ارائه معادلی دقیق برای این واژه سردرگم مانده‌اند، به گونه‌ای که حتی برخی قائل به غیرعربی بودن آن شده‌اند. چنان‌که، *عبدالمنان عمر* با بیان معانی مختلف واژه احتمال می‌دهد که «سکینه» معادل واژه عبری «شخینا» باشد.
- اختلاف آرا در باب چیستی مدلول سکینه، در کنار ویژگی‌های مشترک سیاق قرآنی کاربرد واژه و نیز نخستین وقوع آن درباره قوم بنی‌اسرائیل که پیشتر به آن اشاره شد، لزوم بررسی واژه در فرهنگ‌نامه‌های سامی را ضروری می‌کند.

سکینه در فرهنگ‌نامه‌های سامی

صیغه متناظر با واژه عربی «سکینه» در زبان عبری، واژه «شخینا: שְׁכִינָה (shekhina)» است. همچنین، نمونه آرامی فلسطینی - یهودی و نیز نمونه آرامی - سریانی آن، به ترتیب عبارتند از: «شخینا: שְׁכִינָה (shekhina)» و «شخینا: שְׁכִינָה (shekhina)» (فهد، ۱۹۹۵، ص ۸۸) این واژه از فعل שָׁכַח (shākhān) یا שָׁכַח (shākhān) و از ریشه «شخینا: שְׁכִינָה (shekhina)» (فهد، ۱۹۹۵، ص ۸۸) ساخته می‌شود. این فعل در لغت، به معنای آرامش یافتن، سکونت داشتن، ساکن بودن، اقامت

گزین (ویلسون، ۱۸۵۰ ص CXLII؛ دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰)، اجازه فرود به کسی دادن و مستقر شدن است (جسینیوس، ۱۹۷۹، ص ۸۲۲).

واژه شخینا «שְׁחִינָה» (shekhina/Shekhinah)، اسم معنایی مؤنث و مشتق از فعل کتاب مقدسی شَاخַן (שָׁחַן) است که در معنای تحت‌اللفظی، بر «عمل اقامت گزیدن»، «حضور الهی» و «محل اقامت (خدا)» دلالت دارد (کلین، ۱۹۸۷، ص ۶۵۷). این اسم، که در دوران پساکتاب مقدسی (Post Biblical Hebrew-PBH) شایع شده (کلین، ۱۹۸۷، ص ۶۵۷)، به معنای «اقامتگاه شاهانه» و «شکوه و جلال» است (جسترو، ۱۹۰۳، ص ۱۵۷۳). در ادبیات یهود نیز برای بیان حضور و تجلی شکوهمند و شاهانه خداوند در میان آدمیان به کار می‌رود (جفری، بی‌تا، ص ۲۵۷).

در رابطه با اصالت این واژه و ریشه آن در میان لغویان اختلاف است. زامیت، ریشه سَكَنَ به معنای «آرام بودن، ساکن شدن، سکونت کردن» را ریشه‌ای عربی دانسته است که در زبان‌های سریانی، آرامی، عبری، آگدی، فینیقی و اوکاری به همین معنا به کار رفته است (زامیت، ۲۰۰۲، ص ۲۲۵). در حالی که لغویان عرب، این واژه را عربی برشمرده‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۸۸). سایر محققان واژه را عبری یا آرامی دانسته‌اند. چنان که کلین، «سکینه» عربی و «شخینا»ی آرامی را وام‌واژگانی از زبان عبری معرفی می‌کند (کلین، ۱۹۸۷، ص ۶۵۷).

در زبان سریانی، واژه «شخینتا» (ܫܚܝܢܬܐ shekhinta)، به معنای محل سکونت، معبد یا پرستش‌گاه است (پاین اسمیت، ۱۹۰۳، ص ۵۷۶). پایین اسمیت، «شخینتا»ی سریانی را با واژه «شخینا» که در زبان عبری جدید برای شکوه مرئی حضور الهی به کار می‌رود، معادل دانسته است (پاین اسمیت، ۱۹۰۳، ص ۵۷۶-۵۷۷). جفری، بر آن است که این واژه از راه صورت سریانی «شخینتا»، به زبان عربی وارد شده است (جفری، بی‌تا، ص ۲۵۸).

به نظر می‌رسد، ادعای سریانی - آرامی بودن واژه، به دلیل عدم کاربرد آن در تورات است. واژه «شخینا»، واژه‌ای پساکتاب مقدسی است که نخستین بار در فاصله قرون اولیه میلادی، به هنگام ترجمه کتاب مقدس، به زبان آرامی در ترگوم انکلوس و در معنایی دینی به کار رفته است (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱).

فارغ از اصالت ریشه، واژه «شخینا» در زبان عبری و آرامی و «شخینتا» در زبان سریانی، معنایی یکسان دارند. این واژه، واژه‌ای مؤنث و به معنای «شکوه و جلال» و «اقامتگاه باشکوه» است که در ادبیات دینی یهود، بر «شکوه و حضور مرئی الهی» و «تجلی شکوهمند و شاهانه خداوند در میان آدمیان» دلالت دارد.

تحلیل و بررسی

واژه «سکینه» در منابع لغوی و ترجمه‌های قرآنی، به معنای متعددی به کار رفته است. از مرور آرای تفسیری و لغوی نیز به دست می‌آید که این واژه در آیات قرآنی، دارای بار معنایی ویژه‌ای است. گرچه غالب تفاسیر و ترجمه‌ها به معنای «آرامش» روی آورده‌اند، اما همگی یکسره از بار معنایی خاص آن غافل نبوده‌اند. چنان که برخی با ارائه معادل‌هایی نظیر «شکوه»، «وقار»، «روح»، «نصرت و یاری الهی»، و... کوشیده‌اند دلالت بر معنایی فراتر از صرف آرامش را نشان دهند. جایگزینی واژه «سکینه» در برخی ترجمه‌های انگلیسی قرآن، با معادلی عبری، نشانه دیگری

بر معنای ویژه‌ای است که در پس ظاهر این واژه قرآنی نهفته است. افزون بر این، بررسی فرهنگ‌های عربی و سامی، وجود پیوندهایی معنایی میان «سکینه» قرآنی و «شخینا»ی عبری را تأیید می‌کند. با این حال، بررسی منابع مذکور، دلیلی روشن بر گزینش یکی از معانی ارائه شده در باب چیستی مفهوم این واژه به دست نمی‌دهد. از این رو، ضروری است به تحلیل و بررسی بیشتری در این زمینه بپردازیم.

چنان که اشاره شد، سیاق کاربردهای شش گانه واژه «سکینه» در قرآن، بیانگر ویژگی‌های مشترکی نظیر پریشانی احوال اهل ایمان و احتمال شکست قریب‌الوقوع آنان، یاری الهی از رهگذر نزول سکینه و در نتیجه، پیروزی اهل ایمان و نابودی کافران است. سکینه در شرایطی نازل می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ و امت اسلامی، خطر شکست و نابودی از سوی دشمنان را احساس کرده‌اند. در این میان، نخستین کاربرد این واژه، در رابطه با قوم بنی‌اسرائیل و در جریان فرماندهی طالوت و نبرد با دشمنانشان است که سیاق بسیار مشابهی با نزول سکینه بر مؤمنان مسلمان دارد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که یادکرد این واژه در ارتباط با بنی‌اسرائیل می‌تواند حاکی از ارتباط تاریخی سیر این مفهوم در زبان‌های سامی باشد. از سوی دیگر، بررسی‌های واژگانی، ریشه و معنای بسیار نزدیک دو واژه «سکینه» عربی و «شخینا»ی عبری را تأیید می‌کند. این ویژگی‌های مشترک، لزوم بازخوانی مفهوم «سکینه» در متون مقدس یهودی را آشکار می‌کند. آرای متفاوت مفسران، مترجمان و لغویان، در باب چیستی مفهوم سکینه از یک سو، و سیاق کاربرد این واژه در قرآن نسبت به بنی‌اسرائیل و امت اسلامی از سوی دیگر، بازخوانی این مفهوم در متون مقدس یهودی را ضروری می‌کند. از این رو، در این بخش، نخست مفهوم «شخینا» را در متون مقدس یهودی بررسی می‌کنیم. سپس به تطبیق و ارزیابی آن با کاربردهای قرآنی و آرای مفسران و لغویان می‌پردازیم تا از این رهگذر، مفهوم قرآنی این واژه آشکار گردد.

سکینه در متون مقدس یهودی

چنان که اشاره شد، واژه معادل با «سکینه» در زبان عربی، واژه «شخینا» است که در لغت به معنای شکوه، جلال و اقامتگاه با شکوه آمده است. در این میان، این واژه در کتب مقدس یهودی معنایی خاص به خود گرفته و در بیان شکوه مرئی، «حضور الهی» به کار رفته است. در این بخش، برای روشن شدن مفهوم این واژه، کاربردهای آن را در کتب مقدس یهودی به ترتیب تاریخ بررسی می‌کنیم:

شخینا در تورات

واژه «شخینا» «שכינה» در تورات به کار نرفته، اما مشتقات آن، به‌ویژه فعل «شاخن: שִׁחַן (shākhan)» در آیات متعددی دیده می‌شود. این فعل، که به معنای «اقامت کردن یا ساکن شدن» است، در تورات و در کاربردی تخصصی، برای تجلی مرئی یهوه، در معبد یا در هر جای دیگری، که او انتخاب می‌کند، وارد شده است (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۳۱۲). برای نمونه، در تجلی الهی بر کوه سینا چنین آمده است: «شکوه الهی بر کوه سینا فرود آمد (w'shakhan):»

«וַיִּשְׁפֹּךְ כַּבּוֹד יְהוָה עַל־הַר סִינַי...» (خروج ۲۴:۱۶). در ادامه، نیز مجدداً این فعل به کار رفته است: آنجا که خداوند به موسی فرمان می‌دهد برای او معبدی بسازد «که چه‌بسا در میان بنی‌اسرائیل ساکن شوم (w'shakhanti)»: «וַיִּשְׁפֹּךְ לִי מִקְדָּשׁ וַיִּשְׁכְּנֵנִי בְּתוֹכָם» (خروج ۲۵:۸).

ریشه «ش - خ - ن שכב» افزون بر شکل فعلی که به معنای «اقامت گزیدن» است، به شکل اسمی «میشکان מִשְׁכָּן mishkān» در معنای «محل سکونت» و «خیمه پرستشگاه» نیز به کار رفته است (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۶). از آنجاکه اعتقاد بر آن بود که بیهوه در خیمه (پرستشگاه موقت) بیابان «اقامت گزیده» است، یکی از اسامی خیمه پرستشگاه، «میشکان מִשְׁכָּן» به معنای «اقامتگاه» و «محل سکونت» بوده است (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۹۷). برای نمونه، در سفر لاویان (۲۶:۱۱) خداوند چنین می‌گوید: «וַיִּתְּמֵי מִשְׁכְּנֵי בְּתוֹכָם וְלֹא־הִגְעִלּוּ בְּפִשֵׁי אֶתְכֶם» من مسکن خود را در میان شما بر پا خواهم کرد، و جانم از شما کراهت نخواهد داشت (هزاره نو، لاویان ۲۶:۱۱).

در این عبارت، واژه «מִשְׁכְּנֵי mishkani»، به معنای «مسکن و اقامتگاه» به کار رفته است. کاربردهای فراوان دیگری از این ریشه، می‌توان در جای‌های مختلفی از کتاب مقدس یافت که به معنای لغوی ساکن شدن و استقرار یافتن به کار رفته است. با این حال، واژه «شخینا» از همین ریشه در ادوار بعد معنایی فراتر از سکونت به خود می‌گیرد.

شخینا در ترگوم

نخستین کاربرد واژه «شخینا»، به عنوان مفهومی دینی نخست بار در ترجمه و برانگاشت آرامی کتاب مقدس، مشهور به ترگوم آنکلوس (Targum Onkelos) و در دوران یهودیت پسابیلی به کار رفته است. تاریخ دقیق این اثر، هنوز مورد تردید است. برخی محققان معتقدند: این اثر در قرن نخست میلادی نگاشته شده است، درحالی‌که دیگران برآنند که این اثر تا قرن چهارم میلادی به شکل نهایی خود نرسیده است. با این حال، اینکه نویسنده ترگوم، یک نسخه کهن‌تر را به عنوان مبنای ترجمه خود مورد استفاده قرار داده است، عموماً مورد اتفاق است (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۹۸-۹۹). به هر حال، می‌توان ترگوم آنکلوس را در فاصله میان قرن نخست تا چهارم میلادی تاریخ‌گذاری کرد که حد واسط میان دو اثر مهم دینی یهود، یعنی تورات و تلمود است.

اصطلاح «شخینا»، در قالب ساخت‌های آرامی، به کرات در ترگوم‌ها و به‌ویژه در ترگوم آنکلوس یافت می‌شود. این اصطلاح، همراه با سایر اصطلاحات واسطه‌ای نظیر «کلمه شکوهمند» به کار رفته تا اشارات ویژه‌ای به خداوند را بازگو کند و از این رهگذر، مانع کاربرد اشارات انسان‌انگارانه آشکار در تعبیر مختلف کتاب مقدس شود (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱). اصطلاح «شخینا»، هنگامی که برای نخستین بار به چشم می‌خورد؛ یعنی جنبه‌ای از الوهیت که با حواس قابل فهم است. هر گاه متن اصیل تورات عبری، درباره یک تجلی الهی از این رهگذر، که او توسط **سیدر** قابل درک بود سخن می‌گوید، ترگوم آنکلوس اصطلاح «شخینا» را اضافه می‌کند (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۹۹).

برای نمونه، در سفر اعداد (۴۲:۱۴)، سخن از حضور خداوند در میان قوم بنی‌اسرائیل است: «אֲלֹהֵי תַעֲלֹל בִּי אֲנִי»

יהוה בקרבכם ולא תנגפו לפני אביכם» (مروید؛ زیرا خداوند در میان شما نیست، مبادا در برابر دشمنان خود شکست بخورید) (هزاره نو، اعداد ۱۴:۴۲).

این آیه در ترگوم انکلوس، چنین ترجمه شده است: «زیرا شخینای خداوند در میان شما نیست». در این عبارت، آشکارا واژه «شخینتا» به جای «خداوند(یهوه) יהוה»، در متن اصلی تورات به کار رفته است: «לא תסקון ארי לית שכןמא די בניכוון ולא תמברון קדם בעלי דבכיוון» (ترگوم انکلوس، اعداد، ۱۴:۴۲).

نمونه دیگر، جایی است که خداوند به موسی فرمان می‌دهد برای او پرستش‌گاهی بسازند: «ועשו לי מקדש ושכנתי בתוכם: آنها باید پرستش‌گاهی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج ۲۵:۸).

در این عبارت، از فعل «شاخنتی: שכןתי» استفاده شده است. ترگوم برای بیان فعلی «در میان آنها ساکن شوم»، از تعبیر «شخینای من در میان آنها ساکن شود» استفاده کرده است: «ויבדדון קדמי מקדשא ואשרי שכןתי בניהון» (ترگوم انکلوس، خروج، ۲۵:۸).

نمونه دیگر، در آیه ۱۴ از بخش ۱۴ سفر اعداد قابل ملاحظه است. متن توراتی چنین است:

«ואמר לו אל-ישוב הארץ הזאת שמעו כי-אתה יהוה בקרב העם הזה אשר-עין נראה א אתה יהוה ונענדה למד עלהם ובעמד ענו אתה הלך לפניהם יומם ובעמוד אש לילה»

و به ساکنان این سرزمین خبر خواهند داد. اینان شنیده‌اند که تو، ای خداوند، در میان این قوم هستی و اینکه تو، ای خداوند، رو در رو دیده می‌شوی. نیز شنیده‌اند که ابر تو بر فراز این قوم قرار می‌گیرد و هنگام روز در ستونی از ابر و هنگام شب در ستونی از آتش پیشاپیش ایشان می‌روی (هزاره نو، اعداد ۱۴:۱۴).

این آیه، آشکارا از حضور خداوند در میان قوم بنی‌اسرائیل، دیده شدن از سوی آنها و قرار گرفتن بر فراز ستونی از ابر و آتش، در پیشاپیش قوم بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید. اما ترگوم، در ترجمه این آیه حضور و دیده شدن را نه به خداوند که به «شخینای خداوند» نسبت داده است: «ויימרון לתב ארעא הקא دشמעו ארי את בני דשכןתך שרית בגו עמא הקדון די בעיניהון חזו שכנית די בקרא די בני עננה מטל עלהון وבעמודא דעננה את מדבר קדמיהון ביממא وבעמודא דאשתא בלייא» (ترگوم انکلوس، اعداد، ۱۴:۱۴).

این نمونه و نمونه‌های بسیار دیگر از این دست (رک: دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱) به‌روشنی نشان می‌دهد که ترگوم، نمی‌تواند اشاره‌ای مستقیم به خدا را تاب بیاورد و در هر جا، که عبارتی توراتی بسیار انسان‌انگارانه به نظر رسیده است، با افزودن واژه شخینا، شبهه تجسیم و انسان‌واری را از خداوند می‌زداید (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۹۹).

در این نسخه‌های آرامی - یهودی، عبارات «انسان‌انگارانه» افزون بر «شخینا» با تعابیری دیگری نیز ارائه شده است. مثلاً، ترگوم آرامی «یهوه» یا «خدا» را با «شخینا»، «يقارا yeqarā» و «ممرā mēmra» بیان می‌کند (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۷).

واژه «شخینا» چنان‌که گذشت، در ترگوم‌ها به معنای «کلمه مقدس» است که برای بیان «حضور الهی» و «شکوه و جلال» او به کار می‌رود. واژه «يقارا» نیز به معنای «وقار، شکوه و مهابت» و واژه «ممرā mēmra»

به معنای «کلمه» است. این سه واژه، همگی برای یک مفهوم به کار رفته‌اند که همانا، نفی هرگونه انسان‌نگاری از خداوند برای حفظ شکوه و جلال الهی است. براین اساس، می‌توان گفت: واژه «شخینا» در ترگوم‌ها، به معنای «حضور الهی» و «شکوه و جلال خداوند» است.

شخینا در تلمود

مفهوم و اصطلاح «شخینا»، به معنای «حضور الهی» و «الهام مقدس» (جسترو، ۱۹۰۳، ص ۱۵۷۳) که در ترگوم‌های آرامی به کار رفته بود، در ادبیات تلمودی استمرار و به همان معنا مورد استفاده قرار گرفت. برای نمونه، ربی یهوشوع (Yehoshua)، عالمی فلسطینی در فاصله قرن اول تا دوم میلادی، در بیان مشخصه‌های بنی‌اسرائیل، در بیابان از شخینا در کنار من، بلدرچین، چشمه، پرستشگاه متحرک، روحانیت، پادشاهی و ابرهای جلال یاد می‌کند (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۹۹). به نظر می‌رسد، کاربرد این واژه در ادبیات خاخامی، برای تعیین حضور الهی، در واکنش به الحاد و یونان‌گرایی بوده است. براین اساس، یهودیت از یک سو کوشیده است تا عقیده توراتی درباره حضور الهی را حفظ کند و از سوی دیگر، بر شکاف عظیم میان الوهیت و بشریت تأکید نماید (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۶).

تلمود به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار دین یهود، در فاصله نیمه قرن پنجم تا نیمه قرن ششم میلادی و اندکی پیش از ظهور اسلام، تکامل یافته و نگاشته شده است. «شخینا» یا «حضور الهی»، در ادبیات خاخامی غالباً به سربان روحانی خداوند در جهان اشاره دارد. شخینا، بیانگر حضور الهی در محدوده‌های زمانی - مکانی و در زمینه‌ای دنیوی و مادی است. هر گاه خداوند، یک مکان، یک شیء، یک شخص یا یک قوم را قداست می‌بخشد، یا در میان ناپاکان تجلی می‌کند، اصطلاح «شخینا» به کار می‌رود (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰). برای نمونه، در تفسیر آیه‌ای از سفر آفرینش، که به سکونت الهی در خیمه‌های سام اشاره شده است، تلمود از سکونت الهی، که تعبیری توراتی است، به «شخینا» به معنای «حضور الهی» تعبیر می‌کند. متن توراتی چنین است: «יָפֶתְ אֱלֹהִים לִיָּפֶת וַיִּשְׁכֶּן בְּאֶהֱלֵי־שֵׁם וַיְהִי כְנָעַן לְמוֹד: «خدا یافث را وسعت بخشید؛ و در خیمه‌های سام ساکن شود، و کنعان بنده او باشد» (هزاره نو، پیدایش ۹:۲۷).

در بیان توراتی از فعل «شاخن» استفاده شده است، درحالی‌که در تعبیر تلمودی، به تبعیت از ترگوم (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۶)، واژه «شخینا שכینה» جایگزین شده است (جسترو، ۱۹۰۳، ص ۱۵۷۳). «... לא הוה שריא שכینה במקדש שני דכתיב (בראשית ۲۸، כ) יפת אלהים ליפת וישכן באהלי שם» (Talmud, Yoma.9b.18): «... شخینا در معبد دوم قرار نخواهد گرفت؛ زیرا این [در تورات] مکتوب است که خدای من یافث را فزونی خواهد بخشید و در خیمه‌های سام ساکن خواهد شد».

ترجمه انگلیسی این عبارت تلمودی، که در آن «شخینا» به «حضور الهی» ترجمه شده است، چنین می‌باشد:

the Divine Presence would not have rested in the Second Temple, as it is written: "God will enlarge Japheth, and dwell in the tents of Shem" (Talmud, Sot. 13a.)

در این کاربرد، «شخینا» مفهومی مادی به خود گرفته است. گویی «حضور الهی»، ماهیتی مکان مند دارد که می تواند محلی را اشغال کند. با این حال، این امر از نظر ادبیات تلمودی، مستلزم محدود کردن حضور فراگیر الهی نیست (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱)؛ زیرا در تلمود تأکید شده است که شخینا در همه مکان ها حضور دارد (ر.ک: تلمود، BB 25a). تعلیم یهودی، همواره تأکید دارند که این معانی گرچه در بندهای خاص ظاهراً خداوند را تجسیم کرده، اما باید کاملاً استعاری در نظر گرفته شود. شخینا، نه جنبه ای مجزا از خداوند را به تصویر می کشد و نه به عنوان بخشی از خداوند است؛ به ویژه اینکه دومین مفهوم، یکسره با توحید مطلق یهودیان خاخامی، که در آن یکپارچگی ذات الهی فرضی اساسی است، مغایرت دارد (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰). از این رو، زمانی که اصطلاح «شخینا»، به عنوان روشی جایگزین برای اشاره به خود خداوند به کار رفته است، تلمود آن را تأویل می کند. برای نمونه، در آیه «باید در راه پروردگار، خدایت، گام برداری...» (تثنیه: ۱۳:۵)، تلمود برای پرهیز از انسان‌واری و تجسیم، «راه خدا» را به «راه شخینا» تفسیر کرده، می نویسد: «אחרי ה' אלהיכם תלכו וכי אפשר לו לאדם להלך אחר שכינה והלא כבר נאמר» (Talmud, Sot. 14a).

«و آیا برای یک فرد ممکن است که در راه شخینا گام بردارد؟... به عبارت دقیق تر، این به این معناست که انسان باید از خصایل خدای یکتای منزله پیروی کند» (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰).

بر اساس تعلیم تلمودی، گرچه حضور الهی در همه جا هست، اما شخینا، به نحوی برجسته، در میان بنی اسرائیل جای دارد تا غیر یهودیان؛ زیرا بنی اسرائیل قومی هستند که توسط خداوند برگزیده شده اند تا خواست او را در جهان محقق کنند (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱). بر این اساس، هر گاه فرد یا گروهی از بنی اسرائیل کاری نیک انجام دهند، نماز بخوانند، از بیمار مراقبت کنند، صدقه دهند و... شایسته دریافت شخینا خواهند بود. همچنین، گفته می شود که افراد مغرور، گناهکاران، سبک سران، کاهلان، سرگرم شدگان به گفتار بیهوده، تمسخرکنندگان، چاپلوسان، دروغ گویان و تهمت زندگان، هرگز دریافت کننده شخینا نخواهند بود (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۷؛ دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱).

از این رو، روشن می شود که واژه «شخینا»، در کاربرد تلمودی به معنای «حضور و تجلی الهی» است که گاه نیز جایگزین خداوند شده است. سایر اسامی جایگزین و مرتبط با شخینا عبارتند از: «کلمه»، «روح»، «شکوه و جلال»، «نور» و «بال های شخینا» (برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۷). بر اساس تعلیم تلمودی، همه این موارد باید به عنوان مفاهیمی در پیوند با خداوند در نظر گرفته شوند (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰-۴۴۱).

در این میان، تعبیر تلمودی مبنی بر حضور مادی شخینا در تابوت عهد قابل توجه است. به نظر می رسد، علی رغم اینکه بر لزوم استعاری دانستن «شخینا» تأکید می شود، گرایش هایی برای ارائه شخینا با ویژگی های فیزیکی بیش از آنچه با خدا مرتبط است، وجود دارد که موجب شده شخینا را به عنوان یک تجلی ملموس از «خداوند» تصور کند. یک عبارت که در آن این دیدگاه فیزیکی درباره شخینا به روشنی بسیار بیان شده است، چنین است:

تمام آن سال‌ها که اسرائیل در بیابان بود، آن دو تابوت، یکی حاوی پیکر [یوسف] و دیگری حاوی شخینا [در بردارنده دو لوح سنگی شریعت] در کنار هم [توسط بنی اسرائیل] حمل می‌شد. هنگامی که رهگذر می‌گوید: «ماهیت این دو تابوت چیست؟» آنها پاسخ می‌دهند: «یکی تابوت جنازه است و دیگری تابوت شخینا.» «یا این یک رسم است که جنازه باید همراه با شخینا حمل شود؟» آنها پاسخ خواهند داد: «این یکی [یعنی یوسف]، آنچه در تابوت دیگر نوشته شده است را پاسداری می‌کند (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۱۰۰).

در این تعابیر، حضور شخینا در تابوت، در حالتی تصور شده است که مطابق با حالت بدن یوسف در تابوت دیگر باشد. چنین تعبیری بیانگر این است که محتوای هر دو تابوت (شخینا و پیکر یوسف) وجودهایی واقعی و مادی هستند (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۱۰۰).

به عبارت دیگر، در این باب، «بالهای شخینا» است. این اصطلاح در تعبیری نظیر «زیر بال‌های شخینا» مطرح شده است. گفته می‌شود که نوکیشان در «زیر بال‌های شخینا» قرار دارند. همچنین، در تلمود آمده است که موسی به محل دفنش برده شد، در حالی که در «بالهای شخینا» پیچیده شده بود (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱): «... שהיה משה מוטל בכנפי שכינה» (Talmud, Sot. 13b:23) «... موسی در بال‌های شخینا قرار گرفته بود».

در این تعبیر، مادی و ملموس از شخینا، ترجمه انگلیسی تلمود، شخینا را به «حضور الهی» ترجمه می‌کند و همانند سایر موارد، عبارت «Divine Presence» را به کار می‌برد. برای نمونه، در ترجمه عبارت فوق چنین آمده است:

“Moses was lying in the wings of the Divine Presence” (the william davidson Talmud, Sot.13b: 23).

کاربرهای اصطلاح «شخینا» در متون تلمودی بیانگر این است که مفهوم «شخینا» از «حضور و تجلی الهی»، به انگاره مادی تری توسعه یافته است. با این همه، از نظرگاه الهیات یهودی تأکید بیش از حد بر هر نوع کاربرد برای حذف سایر موارد اشتباه است و شخینا باید از منظر آموزه‌های توحیدی یهودیت به‌عنوان یک «کل» مورد توجه قرار گیرد (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱).

از بررسی کاربردهای ریشه و واژه «שכינה» در متون مقدس یهودی، می‌توان دریافت که این واژه، برای بیان «حضور الهی» و «شکوه و جلال (وقار)» او در دنیای مادی به کار می‌رود تا اشارات ویژه‌ای به خداوند را بازگو کند. از این رهگذر، مانع کاربرد اشارات انسان‌انگارانۀ آشکار در تعابیر مختلف کتاب مقدس شود.

در این راستا، واژگان «کلمه» «وقار و مهابت»، «روح»، «شکوه و جلال»، «نور» و «بال‌های شخینا»، که همگی مترادف یا در ارتباط با شخینا به کار می‌روند، به تبیین معنای دقیق‌تر واژه کمک می‌کنند. بر این اساس، «شخینا» عبارت است از: «حضور و تجلی شکوهمند الهی»، که در شرایط خاص بر افراد صالح و شایسته نازل می‌شود.

تطبیق و ارزیابی

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که واژه «سکینه»، واژه‌ای قرآنی است که در شش آیه از قرآن به کار رفته است. در همه کاربردهای واژه، نزول سکینه در شرایط دشوار و برای اهل ایمان رخ داده است. افزون بر سیاق خاص کاربرد

این واژه، نزول «سکینه» از سوی خداوند خود، شامل پیامدهای مهمی بوده‌اند که به پیروزی اهل ایمان و افزایش ایمان آنان و نابودی کافران انجامیده است. کاربرد تعابیری نظیر «حزن و نومیدی اهل ایمان»، «جنود الهی و نامریی» و «ملائکه»، «ازدیاد ایمان»، «کلمه الله»، «تقوی»، «عذاب» و نابودی «کافران» و «فتح» و «نصر» اهل ایمان، در سیاق‌های قرآنی این واژه، همگی بیانگر این است که «سکینه» الهی امری و رای صرف آرامشی است که از سوی غالب مفسران، مترجمان و لغویان بیان می‌شده است.

گروهی از قرآن‌پژوهان و لغویان، با در نظر گرفتن ویژگی‌های مذکور، به ارائه معادله‌ای نظیر «روح الهی»، «وقار»، «شکوه»، «عظمت و جلال»، «حضور الهی» یا «شخینا»ی عبری پرداخته‌اند و سکینه را امری دانسته‌اند که پیامد آن آرامش (زهري، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۳۰)، زوال رعب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۷) و استحکام قلب (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹۱) است.

افزون بر قرآن‌پژوهان مسلمان، بررسی واژه «شخینا» در کتب مقدس یهودی، بیانگر این بود که «شخینا»ی یهودی، واژه‌ای است که برای بیان «حضور و شکوه مرئی الهی» و «تجلی شکوهمند و شاهانه خداوند» بر اهل ایمان و افراد برگزیده، در شرایط خاص به کار می‌رود. ترادف و همراهی این واژه، با واژگانی دیگر نظیر «کلمه شکوهمند»، «پهوه»، «وقار و مهابت»، «کلمه»، «روح»، «شکوه و جلال»، «نور» و «بال‌های شخینا»، سیاق خاص کاربرد این واژه را نشان می‌دهد که همگی بر «حضور الهی» و «شکوه و جلال خداوند» دلالت دارند.

مقایسه کاربردهای قرآنی با متون مقدس یهودی، بیش از پیش تقارب معنایی این واژه را با «شخینا» آشکار می‌سازد: انتساب سکینه و شخینا به خداوند، نزول آن بر افراد برگزیده و اهل ایمان، همراهی با واژگانی نظیر «ملائکه»، «فتح و پیروزی» اهل ایمان و نابودی کافران، «کلمه الله» در قرآن (توبه: ۴۰) و «کلمه شکوهمند» در تورات، همگی بیانگر سیاقی مشترک در کاربرد این واژگان در قرآن و متون مقدس یهودی است. افزون بر این، این واژه، تنها در آیات مدنی متأخر به کار رفته است. در این دوران، تعامل میان مسلمانان مدینه و یهودیان، به دلیل روابط اجتماعی و سیاسی، بسیار بیش از ادوار گذشته بوده است. از این رو، این امر خود می‌تواند شهادتی بر شباهت معنایی این واژگان باشد به گونه‌ای که حتی برخی (فهد، ۱۹۹۵، ص ۸۸۸)، کاربرد عبری را منبعی برای «سکینه» در زبان عبری دانسته‌اند. افزون بر این، تقارب زمانی شیوع کاربرد این واژه در دوران تلمودی و صدر اسلام، بیش از پیش فرضیه ما را تأیید می‌کند.

واژه عبری «شخینا» در سفر خروج (۲۵: ۲۲)، اشاره به خیمه‌گاه مقدس حضرت موسی ﷺ دارد. اما آنچه در اینجا جالب به نظر می‌رسد، مفهوم رمزگونه‌ای است که واژه «سکینه» در شش آیه قرآنی به خود می‌گیرد. مثلاً، در آیه ۲۴۸ سوره بقره، به آمدن تابوتی اشاره می‌شود که در آن سکینه‌ای از سوی پروردگار قرار دارد و این نشانه توانایی طلوت برای فرمانروایی بر بنی اسرائیل است. بدین ترتیب، آنها قدرت رویارویی با سپاهیان جالوت را در خود بینند. مطابق سفر خروج (۴۰: ۳۴-۳۵) در آن تابوت، «شکوه kavod» پهوه بود. اکنون، بر اساس پژوهشی از

وایدا (vajda) روشن شده است که واژه عبری «شخینا» تا حدودی، مفهوم تبعی واژه مستعمل در کتاب مقدس، یعنی «شکوه» را به خود گرفته است. این واژه، به صورت ضمنی بیانگر این است که از جانب خداوند، بی آنکه چیزی ملموس باشد و در بسیاری از شواهدش موجودی است که شباهت کامل به خداوند دارد. از این رو، ترجمه این واژه، به «حضور»، گامی است در جهت نزدیکی به مفهوم انتزاعی و جنبه روحانی آن، تا اگر کسی خواست، بتواند بدون آوردن هیچ گونه توضیح اضافی، مدلول مورد نظر این واژه را بیان کند.

اساساً گلدبرگ، بر این باور است که در نگاه دستوری وایدا، واژه «شخینا» نخست برای بیان عمل «سکنی گزیدن» ساخته شد. اما پس از آن، برای اشاره به «سکنی گزیدن خداوند» به کار رفت. بنابراین، از این واژه به صورت ویژه معنی «حضور و تجلی الهی» فهمیده می‌شد. این همان حضور الهی است که واژه «سکینه» در سایر آیات قرآن، نشانگر آن است؛ حضوری که با اعطای کمک الهی به پیامبر خدا و مؤمنان در هنگام نبرد جلوه می‌کند و پیروزی را برای آنان به ارمغان می‌آورد. در این آیات نیز همچون داستان یهودیان زمان طالوت در متن یک جنگ قرار داریم (فهد، ۱۹۹۵، ص ۸۸۸).

در غالب موارد کاربردهای متون مقدس یهودی، برای تشخیص این حضور شکوهمند الهی، نیاز به یک دال نیز وجود دارد که سکینه در آن جای می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این دال‌ها، تابوت عهد بنی اسرائیل است که نخستین کاربرد قرآنی «سکینه» نیز به آن اشاره دارد (بقره: ۲۴۸). این آیه و آیات پیرامون آن، بخشی از تاریخ قوم یهود را بیان می‌کند که در آن بنی اسرائیل از پذیرش فرماندهی طالوت، که انتخاب خداوند برای فرمانروایی بر آنها بود، سر باز می‌زدند. پیامبر آنان، نشانه فرمانروایی و سلطنت طالوت را بازگردان تابوت عهد معرفی می‌کند (فهد، ۱۹۹۵، ص ۸۸۸). این جریان، به شکلی بسیار مشابه در تورات نیز آمده است (رک: سموئیل اول، ۵: آیات نخست).

تابوت عهد، که «سکینه/شخینا»ی الهی در آن قرار داشت و توسط «ملائکه» حمل می‌شد، عامل «پیروزی» بنی اسرائیل در «جنگ» تلقی شده است. این حضور «شخینا» در تابوت عهد، و نیز در سایر پرستش‌گاه‌های بنی اسرائیل، در منابع یهودی به صورتی امری ملموس و فیزیکی بیان شده است (پاتای، ۱۹۹۰، ص ۱۰۰). افزون بر این، تعبیر «بال‌های شخینا» نیز وجهی دیگر از حضور ملموس و مادی «شخینا» است که پیشتر به آن اشاره کردیم (رک: برومیلی، ۱۹۹۵، ص ۴۶۷؛ دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۱).

نکته قابل توجه اینکه تعبیر قرآن از سکینه در آیه ۲۴۸ سوره بقره، بسیار مشابه تلقی یهودی است. در این آیه، خداوند سکینه را به عنوان امری الهی، چنین معرفی می‌کند که در تابوتی توسط فرشتگان حمل می‌شود. سایر آیات نیز به هنگام ذکر «نزول سکینه»، سخن از سپاهیان نامرئی به میان می‌آید. چنانچه در آیه ۴ فتح، سکینه از جنود الهی به شمار آمده است. در روایات اسلامی نیز شاهد چنین تعابیر مادی و فیزیکی هستیم. گرچه برخی روایات، سکینه را روحی الهی و نسیمی بهشتی دانسته‌اند، اما دسته‌ای دیگر، سکینه را موجودی به اندازه گربه، دارای دوسر،

دو بال، دارای دست و چشمانی پر نور و رعب آور تصویر کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۳).

این تعابیر، در تعالیم اسلامی و یا در آموزه‌های یهودی، بر وجه تمثیل و استعاره فهم می‌شوند. وجه مشترک این بیان‌ها، تأکید بر ویژگی‌های الهی بودن «سکینه»، نامرئی بودن آن، نزول «سکینه» در بجهت کارزار و شرایط دشوار، مهابت و رعب‌انگیزی در دل دشمن و در نهایت، «نجات‌بخشی» آن است که پیروزی افراد شایسته را در پی دارد. از سوی دیگر، برخی مفسران معنای «فی» در عبارت «فیه سکینه من ربکم» (بقره: ۲۴۸) را به معنای بیان علت و سبب، و نه ظرفیت مکانی دانسته‌اند. بر این اساس، «سکینه» چیزی است که آرامش و ثبات قلب را در پی دارد، نه اینکه خود به معنای آرامش باشد، یا در تابوت جای گرفته باشد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۵۰۷؛ ۵۰۸؛ زهری، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۳۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵ ص ۱۶۵؛ لین، ۱۸۶۳، ص ۱۳۹۴). نکته قابل توجه اینکه نظرگاه متون مقدس یهودی، با دیدگاه اسلامی در این رابطه پیوند نزدیکی دارد. همچنان که بر اساس رویکرد توحیدی یهودیان خاخمی، «شخینا» باید کاملاً استعاری در نظر گرفته شود و در تبیین مفهوم آن، از هر گونه تجسیم پرهیز گردد (دایرةالمعارف جودائیکا، ۲۰۰۷، ص ۴۴۰)، تعالیم دینی اسلام نیز هرگونه تجسیم و انسان‌انگاری در رابطه با خداوند را نفی می‌کند. از مجموع آنچه گذشت، روشن می‌شود که واژه «سکینه»، به لحاظ لغوی، مفهومی و سیاق کاربرد، اشتراکات بسیاری با واژه «شخینا» در متون مقدس یهودی دارد. این واژه، که در آیات مدنی متأخر به کار رفته است، به معنای «حضور نامرئی و تجلی شکوهمند الهی» است که در شرایط حساس و دشوار بر اهل ایمان نازل می‌شود.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت، روشن شد که واژه «سکینه»، به دلیل به کار رفتن در سیاق‌های قرآنی خاص، مفهومی بسیار وسیع‌تر از معنای «آرامش» و «طمأنینه» دارد. از این رو، واژگان ارائه‌شده از سوی غالب مفسران و مترجمان، نه تنها معادل‌های مناسبی برای آن نیستند، بلکه به میزان قابل توجهی خواننده را از مفهوم خاص و صحیح این واژه دور می‌سازند. توجه شمار اندکی از مفسران و مترجمان، به تفاوت مفهوم این واژه، با معنای لغوی ریشه آن از یک‌سو، و اختلاف و تشتت آرای آنان از سوی دیگر، لزوم بررسی و بازنگری آرای لغویان در این باره را در پی داشت. از بررسی معانی ارائه‌شده برای این واژه در فرهنگ‌های عربی و سامی، روشن شد که واژه «سکینه» در زبان عربی، اشتراکاتی قابل توجه با واژه «شخینا»ی عبری و «شخینتا»ی سریانی دارد. از سوی دیگر، کاربرد این واژه در میان یهودیان عصر نزول قرآن و تعلق آیات مشتمل بر این واژه به دوره مدنی متأخر، واکاوی این مفهوم در متون مقدس یهودی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

بررسی‌های صورت گرفته و تطبیق کاربردهای این واژه در متون مقدس اسلامی و یهودی، در عین وجود اختلافاتی اندک، قرابت بسیار زیاد این دو واژه و دلالت بر مفهومی واحد را آشکار می‌سازد. بر این اساس، «سکینه» در پیوند با تعابیری نظیر «روح الهی»، «وقار و مهابت»، «شکوه»، «عظمت و جلال»، «حضور الهی» و «کلمه

الهی»، مفهومی است که بر «حضور و تجلی شکوهمند الهی» دلالت دارد که در شرایط خطر و دشوار، نظیر نبرد با کافران یا شکست قریب‌الوقوع اهل ایمان از رهگذر فرشتگان و جنود الهی، سبب نابودی دشمنان، پیروزی مؤمنان و افزایش ایمان آنان می‌گردد.

- آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۴، *ترجمه قرآن*، تهران، سروش.
- ابن عاشور محمدبن طاهر، بی تا، *التحریر و التتویر*، بی جا، بی نا.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ق، *المحور الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، أبو الحسنی أحمد، ۱۳۹۹ق، *معجم مقاییس اللغة*، محقق، عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر .
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ازهری، محمدبن أحمد، ۲۰۰۱، *تهذیب اللغة*، تحقیق محمد عوض مرعب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اسفرائینی، ابوالمظفر شاهفوربن طاهر، ۱۳۷۵، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم*، تهران، علمی و فرهنگی.
- انصاری، خوشایر مسعود، ۱۳۷۷، *ترجمه قرآن*، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- جفری، آرتور، بی تا، *واژه‌های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم.
- زمخشری محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.
- سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سور آبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ۱۳۵۶، *ترجمه تفسیر طبری*، گروه مترجمان، تهران، توس.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فولادوند، مهدی، ۱۴۱۵، *ترجمه قرآن*، تهران، دارالقرآن الکریم.
- فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *الصادق*، تهران، صدر.
- فیومی، أحمدبن محمد، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، بیروت، المكتبة العلمیة.
- قرشی؛ سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم، شیرازی ناصر، ۱۳۷۳، *ترجمه قرآن*، قم، دار القرآن الکریم.
- مکارم، شیرازی ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- میبدی، رشیدالدین احمدبن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین محمد، ۱۳۶۷، *تفسیر نسفی*، تهران، سروش.
- الهی قمشهای، مهدی، ۱۳۸۰، *ترجمه قرآن*، قم، فاطمة الزهراء علیها السلام.

Arberry, A.j, 1996, *The Koran Interpreted: A Translation*, New York.

Bell, R, 1960, *The Qur'ān, Translated with a Critical Rearrangement of the Sūrah's*, Pennsylvania.

Blachère, R, 1966, *Le Coran, traduit de l'arabe*, Paris, G. P. Maisonneuve & LaRose.

- Chouraqui, A, 1990, *Le Coran, l'Appel*, Paris, Robert Laffont.
- EJ: Encyclopaedia Judaica, 2007, *Fred Skolnik, editor-in-chief; Michael Berenbaum*, executive editor, (2nd ed), USA, Macmillan Reference, v. 18, "Shekinah", pp. 440-444.
- Ellis, Nicholas, 2015, . *The Hermeneutics of Divine Testing: Cosmic Trials and Biblical*, Tübingen, Mohr Siebeck .
- Fahd, T, 1995, "Sakina" in *The Encyclopaedia of Islam*(2nd ed), vol.8, Leiden, Brill Academic Publisher, pp.888-889.
- Gesenius, H. W. F , 1979, Gesenius' Hebrew and Chaldee Lexicon to the Old Testament Scriptures: Numerically Coded to Strong's Exhaustive Concordance, with an English Index of More Than 12,000 Entries, Samuel Prideaux Tregelles(tr.), Baker Book House.
- Jastrow, Marcus , 1903, *A Dictionary of the Targumim*, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic Literature, Germany, Leipzig.
- Klein, Ernest, 1987, *A Comprehensive Etymological Dictionary Of The Hebrew Language for readers of English*, Baruch Sarel(ed.), 740 pages, Jerusalem- Tel Aviv, Carta.
- Lane, E.W, 1863, *Arabic- English Lexicon*, London.
- Nave, Orville James, 1905, *Nave's Topical Bible: a Digest of the Holy Scriptures*, the University of Virginia, International Bible agency. 1615 pages.
- Omar, Abdul Mannān, 2005, *The Dictionary of the Holy Qur'ān (Arabic Words - English Meanings, with Notes)*, Hockessin, Delaware, USA, Noor Foundation-International Inc.
- Patai, Raphael, 1990, *The Hebrew Goddess*, Michigan, Wayne State University Press.
- Payne Smith, Robert, 19003, *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford, Clarendon.
- Wilson, W., 1850, *The Bible Student's Guide*, London, Wertheim and Macintosh.
- Zammit, Martin R, 2002, *A comparative lexical study of Quranic Arabic*, Leiden, Brill, 2002.